

# مبادی هنر دینی

قسمت اول

## ◀ (یک) تعریف هنر:

۱- هنر نیز مانند تمام مفاهیم معنوی دیگر، تن به تعریف نمی دهد. تعریف هایی که اینجا و آنجا خوانده ایم و شنیده ایم، هر یک یابیه کارکردهای هنر نظر داشته اند و یا در ترکیب هایی مانند جامعه شناسی هنر و فلسفه هنر، نسبت میان یکی از شاخه های دانش را با هنر می سنجیده اند. هنر نیز مانند مفاهیمی چون عشق، خدا، زیبایی، عدالت، فضیلت، سعادت و دین، حوزه ی

معنایی پیچیده و گسترده ای دارد، اما یک ویژگی در هنر هست که - خواه آن را جزء تعریف هنر به

حساب بیاوریم یا نیاوریم - در تمام

تعریف های پیشنهاد شده می توان آن را

سراغ گرفت: هنر، در معنای اصیل خود

بادرونی ترین و روحانی ترین لایه های

روان آدمی ارتباط دارد، یعنی هنر در هر

قالبی بنشیند (کلمه، رنگ، صدا، حرکت و...)

و هر عضو مادی از اعضای بدن را به توجه فرا

بخواند، تاثیر هنری خود را - از این لحاظ که

تائیری هنری است - بر همان لایه های درونی

می نهد. این که می گویند هنر با احساسات و عواطف

بشر سرو کار دارد نیز به همین معنا است.

ما اگر چه ساز و آواز را در موسیقی، رنگ و ترکیب بندی

و فضا را در نقاشی و هنر استفاده از زبان را در شعر

با ابزارهای مادی و مشهود می شنویم و می بینیم، اما

بازتاب ماورایی این چیزها در جهان جان ماست.

از این جهت، هنر پدیده ای روحانی است و ما چگونه

می توانیم قواعد روحانی حاکم بر جهان روح خود را

چنان تعریف و گزارش کنیم که شنونده با شنیدن آن

به همان آگاهی برسد که ما رسیده ایم؟ هنر، به

فراخور آگاهی و احوال روحانی مخاطب و نیز به

فراخور بهره ی هنرمند از اصالت، بازتاب

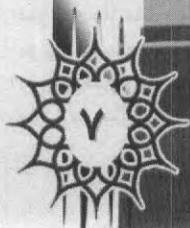
های گوناگون دارد: گاه مخاطب را به

حیرت وامی دارد و گاه به تفکر، گاه در

او شور می آفریند و برمی انگیزد و

گاه او را با خاموشی و سکوتی

هنر دینی، پاییز و زمستان ۱۳۸۵، شماره ۲۱ و ۲۲



معنادر همراه می کند، گاه او را به هیجان می آورد و بی تاب می کند و گاه آرامشی دلپذیر به او می بخشد. اگر هنرمند و مخاطب، قابل باشند و هر یک کار خود را خوب بدانند، آنگاه تمام این احساس های متناقض برآمده از هنر، تعالی بخش و عزیز خواهند بود. اما شگفت نیست که بگوییم - دست کم بر اساس یک برداشت ذوقی - زیباترین بازتاب هنر همان آرامش است.

در چند سطر گذشته درباره ای امکان یا عدم امکان تعریف هنر، مطالبی گفتیم. شاید این چند سطر نتوانسته باشد معلوم کند که هنر، چگونه چیزی است، اما خوشبختانه همه ما دریافتی اجمالی از هنر - دست کم از راه روبه رو شدن بایکی از نمودهای آن - داریم و از این جهت، دشواری کار کسی که می خواهد درباره هنر و آرامش سخن بگوید، کمتر است.

با این همه ساده ترین تعریف برای هنر را، می توانیم چنین عرضه بنمائیم: هنر عبارت است از تجلی ذوقیات و عواطف انسان و انتقال به دیگران.

۲- هنر موجی است از دریای بی کرانه ای جان، جلوه ای است از حقیقت مکتوم در ضمیر و نهانخانه انسان، نوای بی نوایی است، حدیث سردلبیران است و زبان رمز محبان و نقفه الصدوری است از دردمندان و درد دلی است با آشنایانی نادیده، و خبری است از دل با سخنانی ناشنیده.

هنر با تمامی مصادیق خود، شعر، ندهای الهی، نقاشی، و... برای همه ما کم و بیش آشنا است البته هنوز هم برای خود، بحث ها و پژوهش هایی را می طلبد، مباحثی هم که در اطراف آن رقم زده شده است کم نیست.

## ◀ دو ماهیت هنر:

۱- هنر همان جوهر سیالی است که در روح انسان ها جاری است و همواره آن ها را به سوی زیبایی متمایل می سازد. به طور نسبی همه ی انسان ها قادر به درک زیبایی هستند؛ لیکن تنها گروه اندکی می توانند تجلی این زیبایی را در خارج از وجود خود ظاهر سازند.

هنرمند، آفریننده ی تجسمی مادی از واقعیتی غیرمادی و ماورایی است. او با هنر خود، بخشی از دنیای هزار رنگ و هزار جلوه درونی خویش را در قالبی قابل درک برای مخاطبان خود ترجمه می کند.

به بیان دیگر هنر روح زندگی است که با تکیه بر لوازم مادی از قبیل رنگ، صوت و سایر مظاهر دنیوی قابلیت تجسم می یابد. البته آن جوهری که اشیای بی جان و بی روح را حیات می بخشد، همانا روح بی قرار هنرمند است که به مرحله ای از طیران آسمانی دست یافته و در حد بضاعت، خوشه چینی کرده است.

هنر از روزنه های خلاقیت و باروری برخی از انسان ها جاری می شود و اندک اندک دریچه هایی از نور را در وجود هنرمند می گشاید. بدون شک، عطش دیربای انسان به زیبایی مطلق، در چشمه زلال هنر اصیل امکان سیراب شدن خواهد یافت و این مهم رسالت مقدس و سنگین هر هنرمند است.

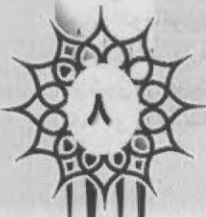
۲- در دوره هایی از تاریخ بشر، لفظ هنر به شیوه ی صحیح ساختن اشیاء با صحیح انجام دادن کارها اطلاق می شده است و این معنا با زندگی و حیات مادی و معنوی بشر، رابطه ی غیر قابل انفکاک داشته است.

هنر، هم به معنای فضل و کمال و هم به معنای عام صناعت و فن به کار رفته است و هر آنکس که توانایی انجام کاری یا ساختن چیزی را به نحو احسن داشته، هنرمند نامیده شده است. هنرمند سنتی می داند که اشیای ساخته شده توسط او دارای دو جنبه ی اساسی است: کاربرد مادی و کاربرد معنوی شیء.

یک جام که کاربرد مادی آن رفع عطش و تشنگی است، باید به نحوی طراحی و یا ساخته شود که از لحاظ عملکرد

بتواند نیاز مادی انسان را به ساده ترین وجه پاسخگو باشد. اما علاوه بر این امر، شکل و رنگ جام به موازات پاسخگویی به نیاز مادی انسان، بایستی نیاز و عطش روحی او را نیز پاسخگو باشد. صنعتگر در پی رفع نیاز مادی انسان است و هنرمند در پی رفع نیاز معنوی او، و صنعتگر هنرمند در هنرهای سنتی به هر دو نیاز پاسخ می دهد.

هنر دینی پیروز و زمستان ۳۸۵ شماره ۱ و ۲



آریک نیوتون می نویسد:

آرزوی آشامیدن، شخص تشنه را نسبت به زیبایی جام کور می دارد. زیبایی جام در آرزوی آشامیدن اختلال به وجود می آورد. با این همه، جام زاده ی تشنگی است. (۱)

اگر بپذیریم که جام زاده ی تشنگی است، این سوال نیز مطرح می شود که زیبایی جام و تنوعات رنگ و فرم در جام زائیده ی چیست؟ به گفته ی نیوتون، زیبایی جام در آرزوی آشامیدن اختلال به وجود می آورد. یعنی یک امر مجرد (زیبایی) در فعل و انفعالات مادی و ارگانیک بدن ایجاد اختلال می کند.

در ساختن جام دو غایت منظور شده است. جام به معنای عام زاده ی تشنگی، یعنی وسیله ای برای رفع تشنگی است. این وسیله باید طوری طراحی شود که به ساده ترین نحو نیاز مادی انسان را رفع کند. صنعتگر در رابطه با این امر، بهترین شکل را از لحاظ نحوه ی کاربرد جام طراحی می کند. اما هنرمند صنعتگر علاوه بر این امر عنصر زیبایی را همانند یک روح متعالی در کالبد مادی جام می دهد و جام را از حالت یک وسیله ی بی روح که تنها قادر به رفع تشنگی است، خارج می سازد. جام در این مرتبه یک اثر هنری تجسمی است و به غایت زیبایی خود در مرتبه ی وجودی اش رسیده است. آن گونه که صورت زیبای جام در آرزوی آشامیدن، اختلال به وجود می آورد. به بیان دیگر، غلبه ی زیبایی بر عملکرد، موجب آن می شود که کاربرد مادی شیء در مرتبه ی ثانویه قرار گیرد و زیبایی شیء اهمیت اولی یابد:

این امر در تمامی مصنوعات سنتی امکان تحقق می یابد. یک عودسوز، صرف نظر از کاربرد آن در مراسم مذهبی برای سوزاندن عود، همراه با قرائت اوراد و اذکار یک اثر هنری ناب تجسمی است و کاربرد عملی آن به علت ظهور زیبایی در فرم کمرنگ می شود.

همچنین، گرچه نیاز مادی - یعنی صرف غذا و آشامیدن - علت اولیه ی ایجاد ظروف سنتی بوده است، اما تجلی غایت معنوی در صورت و ظاهر آن اشیاء، علت وجودی اولیه را تحت الشعاع قرار داده است.

آن گونه که گویا علت اصلی ایجاد این اشیاء همانا چیز دیگری غیر از کاربرد مادی آن ها بوده است. ذکر این نکته ضروری است که جنبه های مختلف زندگی در فرهنگ سنتی پیوسته با هنر و زیبایی رابطه ای تنگاتنگ داشته است. صورت شیء همان ذاتیات شیء است. شیئیت شیء به صورتش است نه به ماده اش: حقیقة الشیء بصورته لا بمادته. (۲)

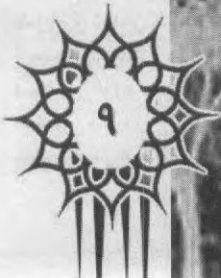
زیبایی صورت به معنایی که گذشت با وحدت و هماهنگی بین اجزاء و کل حاصل می شود و این امر در هنرهای سنتی با حفظ عملکرد تحقق می یابد:

آنچه باید سرمشق قرار

گیرد نحوه ی عمل روح الهی

است. می باید قوانین این عملکرد را در

قلمرو محدودی که انسان با وسایل و



امکانات انسانی به آن اشتغال دارد، یعنی در حوزه ی صنایع دستی، به کار بست. (۳)

اکنون این امر لفظ هنر به شیوه ی صحیح ساختن اشیاء به نحو احسن اطلاق می شده است معنای روشنی پیدا می کند. شیوه ی صحیح ساختن یعنی شیوه ای که به عملکرد شیء در رفع نیاز مادی بشر پاسخ مستقیم و مناسبی بدهد و علاوه بر آن، شیء به نحو احسن ساخته شود، یعنی دارای حسن و زیبایی در بالاترین مرتبه باشد:

هنر باید به اشیایی که به طور معمول محیط انسان را می سازند، مثلا یک خانه، فواره، ظرفی برای آشامیدن آب، جامه یا فرش، کمالی ببخشد که هر شیء مطابق طبیعت خود می تواند دارا باشد. (۴)

مقصود از 'کمال' در اینجا، کمال در زیبایی شیء و عملکرد آن است و طبیعت شیء جز افزایش کمال در ابعاد گوناگون به شیء توسط هنرمند چه چیز دیگری می تواند باشد؟ هنر و صنعت در این حوزه از هم جدا نبوده و نمی تواند باشد. هنر سنتی صبغه ی صنعتگری دارد و صنعتگری سنتی، صبغه ی هنری. زیبایی فرم و رنگ در هنرهای سنتی و زیبایی صوت در موسیقی و زیبایی های موجود در طبیعت، روی فعل و انفعالات ارگانیک بدن اثر مستقیم دارد. زیبایی موجب آرامش روح می شود و جسم از آرامش و تعادل روح پیروی می کند. زیبایی فرم و رنگ غذا و زیبایی ظروف مورد استفاده، در جذب غذا توسط سلول های بدن اثری غیر قابل انکار دارد. امور مادی و فیزیولوژیکی، تحت سیطره ی امور معنوی و غیرمادی است.

### ◀ سه) اهداف هنر:

شعر، داستان، رمان، فیلمنامه، تئاتر، موسیقی، نقاشی، طنز و کاریکاتور و هر مقوله هنری دیگر، باید در مرحله نخست، هدف خویش را معین سازند. شناخت عمیق مکتب و ارزش های مکتبی، شرط ضروری تعیین اهداف و سپس خط مشی هنری است. مشکل ادبیات و هنر (شاید)، بی پشتوانه بودن آن است. در اروپا اگر مثلا ادبیات اگزیستانسیالیستی هست، حداقل می دانند که اگزیستانسیالیست چیست... در ادبیات (غالبا)، این خود آگاهی نیست، به

همین جهت، در بسیاری از جاها بی ریخته می نماید. (۵)

برای عمق بخشیدن به کارهای فرهنگی و هنری موجود، نخست باید هنر آفرینان را از راه های ممکن، با روح و پیام اصلی مکتب آشنا ساخت و سپس اهداف فرهنگی دین را تبیین نمود و هنرمندان را با انگیزه و شناختی کافی، به سوی آن اهداف بسیج نمود. اهداف را در بسیاری از مواقع، نیازها تعیین می کنند. وقتی انسان نیاز به آب دارد، رسیدن به چشمه را هدف قرار می دهد و به سوی آن حرکت می کند.

۱- جامعه ی در مرحله نخست، به نیروی ایمان، آن هم نه ایمان آمیخته به خرافه ها و ذهنیت های تقلیدی، نیاز دارد اصول و فروع دین، تماما، از جمله سوژه هایی است که هنر باید با زبان خویش، آنها را به جامعه تفهیم کند و مردم را تا حد اعتقاد و عمل پیش ببرد.

متأسفانه در دوران پس از انقلاب، که حرکت به سوی این اهداف انتظار می رفت، نمونه های بسیار کمی در این زمینه ارائه شده است. چه بسا برخی فیلم های کلیسایی در دمیین روحیه دینداری و ایجاد اعتقاد به متافیزیک، نیرومندتر از کارهایی است که توسط هنرمندان ما صورت گرفته است. این در حالی است که منابع و معارف و مفاهیم و سوژه های نیرومندتری برای این امر در اسلام وجود دارد.

۲- اخلاق اسلامی: محبت، ایثار، تلاش، وفاداری، امانت، زهد، اخلاص، پاکی، شجاعت، حیا، ادب، انصاف، عمل، همیاری و...

۳- اخلاق و آداب اجتماعی: نظم، احترام به حقوق دیگران، احترام به قانون و...

۴- تبیین مفاهیم سیاسی و تشریح اهداف جهانی اسلام: ضرورت حاکمیت دین، تفکیک ناپذیری دیانت از سیاست، جهاد و دفاع، ممنوعیت تن دادن به سلطه کفار، عزت (پیروزی شکست ناپذیر) یافتن مومنان در برابر کافران، اعتلا بخشیدن به کلمه توحید، وحدت امت اسلامی، شکل بخشیدن به امت اسلام در قامت نیرویی واحد و جهانی و...

۵- دشمن شناسی: انواع دشمنان، انگیزه های آنان، شکرهای مختلف تبلیغی، نظامی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی در مبارزه با



اسلام و نظام اسلامی، شیوه مقابله با آنان، تقویت غیرت و حمیت ملی و مذهبی برای مبارزه با دشمنان.  
 ۶- ترویج و نشر مفاهیم معارف اسلامی - انقلابی در سر تا سر جهان اسلام و در میان سایر ملت ها و ...  
 هر هنرمند و هر کار هنری که در این زمینه گام نهاده باشد، مکتبی است و هنرمندان، باید به وسعت و تنوع این اهداف، به تربیت نیروهای جدید و خلق آثار بزرگتر روی آورند.

## ◀ چهار رسالت هنر:

۱- رسالت اصلی هنر انسانی و اسلامی، همان انتقال معانی است که در تعالی روح و جان انسان موثر افتد و هنری کاملتر و بارزتر است که بتواند بار بیشتری از معانی را به دوش بکشد، و بیشتر در تعالی انسان نقش ایفاء کند. لذا هنرمند همیشه باید بکوشد که لباس و ظرف انتقال معانی را وسعت بیشتری ببخشد. شاید بتوان گفت که تمام پیچیدگی هنرهای انسانی از همین جا سرچشمه می گیرد. شیخ شبستری پیچیدگی را در عالم شعر و الفاظ اینگونه بیان می کنند.

معانی هرگز اندر حرف ناید xxx که بحر فلزم اندر ظرف ناید

۲- در اندیشه اسلامی می توان تمام معنویات و ملاک های انسانیت انسان را در یک ارزش خلاصه کرد. و آن ارزش درد داشتن است. از نظر معیارهای اسلامی انسان کسی است که درد خدا را داشته باشد - و چون درد خدا را دارد، درد انسان های دیگر را هم دارد. عرفای حقیقی روی درد خدا داشتن تاکید می کنند و ریشه اصلی این درد را جدایی از حق تعالی و شوق لقای او به عنوان غایت قصوی و نهایی دانسته و این درد را در همه موجودات ساری و جاری می دانند. به همین دلیل می بینیم که امام علی (ع) می فرمایند:

صبرت علی عذابك فكيف اصبر علی فراقك (۱)

گیرم که بر عذابت صبر کنم، اما چگونه بتوانم بر دوری از تو صبر کنم.

بر این اساس از ویژگی های بارز و برجسته هنرمند اسلامی درد داشتن و صاحب درد بودن است. و در حقیقت کمال هنرمند در دردمند بودن اوست. شاید همگان اذعان به وجود چنین دردی در هنرمندان نکنند، ولی ممکن است در پاسخگویی به این سوال که اهمیت این درد چه باید باشد، دچار تردید و شک بگردند.

ماهیت این درد، در معیارهای اسلامی همان درد جدایی از حق و شوق وصال به اوست.

همین درد است که هنرمند را به وجد می آورد، تا اینکه خود را به محبوبش نزدیکتر گرداند و رنگ خدایی را به ذات و فعلش بدهد. صبغه الله و من احسن من الله صبغه: (۷) ترجمه: رنگ آمیزی خداست (که به مسلمانان رنگ فطرت ایمان و سیرت توحید بخشیده) و هیچ رنگی بهتر از رنگ آمیزی به ذات حق تعالی باشد. ولی همانطور که گفتیم، انسانی که درد خدا را دارد، درد انسان های دیگر را هم دارد. پس هنرمند زمانی به کمال تقرب واصل می گردد، که درد خدا را داشته باشد. و به قول سعدی:

غم بینوا باز رخم زرد کرد

مرا ز بینوایانم روی زرد

چیزی است (هنریست) که آن را نیکو می داند (!) البته باید توجه داشت که در اینجا هنر با همان معنای وسیع و گسترده اش مورد نظر است به نحوی که در تمامی زمینه ها راه دارد، و شامل هر عمل و فعل نیک و تاملی می گردد. و ملاک ارزش گذاری بر انسان ها، بستگی به اعمال به معنای عام (به طوری که شامل اندیشه افراد بگردد) دارد، و این مجموعه اعمال و افکار (اعم از ظاهری و باطنی و کوچک و بزرگ) جهت ارزش گذاری بر افراد توزین می گردند. لذا می بینیم که امام علیه السلام، حتی به نیکو گرداندن نوشتار هم توصیه می کنند. ایشان به کاتبشان عبید... بن ابی رافع فرمودند: اَلقِ دَوَاتَكَ، و اَطْبِلْ جِلْقَةَ قَلَمِكَ و فَرِّجْ بَيْنَ بَسْطُورٍ، و قَرْمَطْ بَيْنَ الْحُرُوفِ، فَانْهَأْ ذَلِكَ اجْدَرَ بِصَبَاحَةِ الْخَطِّ. ترجمه: دواتت را اصلاح کن (یعنی آن را از گرد غبار و آلودگی خالص گردان) و



زبانه قلمت را دراز گردان (تا مرکب در آن روان و درست روی کاغذ آید) و بین سطرها کشاد گیر. و حرفها را نزدیک هم بنویس که این روش، زیبایی خط را بسیار شایسته و سزاوار می باشد.

۳- هنر ما، که مبتنی بر جهان بینی ماست، هنری تعهدآور، رسالت آفرین و مقدس و پویاست. حال که چنین است باید دید، وظایف چنین هنری - هنر متعهد - در ابعاد گوناگون چیست.

این هنر وظیفه دارد در هر فردی، یک انقلاب درونی و یک تحول مثبت ایجاد کند، به رشد و تعالی روحی انسان مدد برساند، حرکتش را به سوی کمال معنوی سرعت ببخشد، حیانا پرده ها و حجابهایی را که بر اثر تلقینهای نادرست و القائات غلط، بر دیده و افکار آدمی فرو افتاده، به کناری بزند، انسان را با مبداء کمال آشنا سازد، روح حماسه و مقاومت و صبر را در وی متجلی سازد، به ایجاد تقوای عملی در انسانها (گرایش به پاکی ها و گریز از ناپاکی ها) کمک برساند، عواطف انسانی را احیاء و بارور

سازد. آدمیان را به نوسازی درونی و جهش های متعالی وادارد، احساسات ملوکوتی و زیبایی را در وجودها زنده بدارد. بشر را برای پرواز از خاک تا به افلاک و تا به خدا، آماده نگهدارد، نقش هدایتگرانه و روشن کننده ای را دارا باشد، افقهای دید وسیع و پردامنه را به جامعه ارزانی نماید، از ارزشهای والا صیانت کند. خلاقیت و بالندگی داشته باشد، خدمت به ایمان و آرمان در سرلوحه کارش تجلی نماید به انسانها، شور و نشاط و عشق و امید ببخشد، فریادرسای حق را در برابر ناحق سر دهد، مواریت و سنن ارزنده و مفید و مثبت اجتماعی را نگاهبائی کند، موجبات تفاهم و تجانس و وحدت را در میان مردمان فراهم سازد. بین دلها الفت و مهر همنوایی برقرار کند. و ایجاد برادری و برابری و استقرار محبت به انسان بیاموزد، و در راه حق تقلیل دردهای اجتماعی و تامین نیازهای انسانی کوشا و پرتوان باشد، و خلاصه، شوق اعتلا و جهش و پوییش و پیروزی را در فرد و جامعه، قوت ببخشد.

۴- اطلاق و نسبیت هنر از دو دیدگاه می تواند مورد نظر باشد. گاهی به اعتبار ادراک کنند، و گاهی به اعتبار وجود نفس الامری و واقعی آن. به اعتبار دوم، مسلم است که هر اثر هنری از یک واقعیت ثابت و معینی در طرح برخوردار است. اعم از اینکه کسی وجهی هنری آن را درک بکند، یا درک نکند اما چون واقعیت خارجی و عینی هنر ماوراء، درک و ادراک ذهنی است، و با حضور، حاصل می گردد لذا درک و دریافت آن برای همگان میسر نیست و اگر این امکان روزی برای همگان حاصل شود که حقایق خارجی من جمله وجه هنری آنها را آن گونه که هستند، دریابند آن گاه همگان برخوردار از یک معرفت یکسان می شدند (نسبت به هر حقیقت خارجی). لذا ما به اعتبار اول، یعنی به اعتبار ادراک کنندگان می خواهیم به جواب این پرسش برسیم که آیا هنر امری نسبی است یا مطلق؟ بسیار شده است که یک اثر هنری در افراد آثاری متفاوت پدید می آورد - مثلا برخی آن را به جا و شایسته و هر چه فکر و رویه اش بیشتر باشد، در مرتبه انسانیت کاملتر است و به میزانی

# هنر دینی

که قوه گرانبهای تمیز و تعقل را معطل و مهجور بدارید. از انسانیت دورتر و به مرتبه بهائم و حیوانات نزدیکتر می‌گردد. از این جهت هنرمند (و هر انسانی) باید سرشت و شخصیتش را به گونه‌ای پایه‌ریزی کند که عقل، حاکم حکومت مملکت گسترده‌ی درونی‌اش باشد. البته باید توجه داشت که این، بدان معنا نیست که تنها ارزش را به عقل و تعقل بدهیم بلکه انسان باید تحت حکومت عقل همه استعدادهای درونی خود را شکوفا کرده و امیال و کششهای درونی‌اش را به طور متعادل ارضا کند و به قول شهید مطهری (ره) کمال انسان در تعادل و توازن اوست. یعنی انسان با داشتن این همه استعدادهای گوناگون، آن وقت انسان کامل است که فقط به سوی یک استعداد گرایش پیدا نکند و استعدادهای دیگرش را مهمل و معطل نگذارد. و همه را در یک وضعیت متعادل و متوازن همراه هم رشد دهد. (۸) از طرف دیگر، اندیشه اسلامی انسان را معجونی مادی که در او اکسیر الهی دمیده شده است معرفی می‌کند. ثم سویه و نفخ فیه من روحه (۹) ترجمه: سپس آن (نطفه بی‌جان) را نیکو بیار است و از روح (اقدس الهی) خود در آن بدمید. لذا انسان همیشه احساس عدم تجانس با عالم طبیعت دارد.

مرغ باغ ملکوت نیم از عالم خاک  
چند روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم (مولوی)

او در این عالم خاکی احساس بیگانگی و غربت می‌کند و همیشه در پی جاودانگی و طالب کمال مطلق و نامتناهی است. غایت و حرکتش نیل به ذات لا یتناهی حق تعالی است. و تنها یاد اوست که آرام می‌گیرد. الا بذكر الله تطمئن القلوب (۱۰) ترجمه: الا آگاه شوید که تنها یاد خدا آرام بخش دلهاست. لذا به سبب جدائی از اوست که احساس درد و اضطراب می‌کند.

حال این انسان هنرمند که حریم وجودی‌اش پیچیده از قوهای ادراکی و تمایلات و استعدادها است، صدور آثار هنری از وی از دو حال خارج نیست: یا این اثر هنری صادر از او به اعتبار حاکمیت تمایلات مادی و حیوانی اوست که به این اعتبار ما هنرش را هنر مادی می‌نامیم. و یا اینکه به اعتبار حاکمیت قوه عاقله بر

قلمرو وجودش می‌باشد که آن را هنر انسانی می‌نامیم. واضح است هر دوی اینها هنر هستند. و خالق اینها انسان است. ولی خاستگاه هنرهای انسانی، بعد الهی و معنوی انسان است. ولی خاستگاه هنرهای مادی بعد مادی یا حیوانی انسان است.

### ◀ پنج ارزش هنر:

ارزش هنر دینی، از اینجا سرچشمه می‌گیرد که این هنر نکاوت و بینشی را در برداشته و انتقال می‌دهد که جامعه بشری فاقد آن است مانند طبیعت بکر و دست نخورده. هنر دینی دارای خصلت و فعل عقل است که آن را توسط زیبایی متجلی می‌سازد چرا که فی نفسه متعلق به عالم صور است. هنر دینی، صورت حقیقتی است که در خود ماوراء عالم صور قرار دارد: تصویر از حقیقتی است که هیچ گاه خلق نشده است: هنر دینی لسان سکوت است، ولی لحظه‌ای که ابتکار هنری از سخت منقطع شود، سنتی که آن را به حقیقت دینی می‌پیوندد - این ضمانت وجود عقل و بصیرت در هنر از بین رفته و حماقت و نادانی همه جا ظهور می‌کند. اعتقاد به زیبایی ظاهری صور، آخرین چیزی است که می‌تواند ما را از این خطر مصون دارد.

یک هنر، مقدس است. نه با علت هدف‌های فردی هنرمند، بلکه به علت محتویات، و معنی رمزی، و سبک آن: زیرا موضوع این هنر باید از راه نمونه‌ای که به وسیله قانون دینی تعیین شده است و یا به نحوی وسیع تر لکن همیشه با توجه به تعالیم دینی تعریف شود و نمونه‌ای غیر از این نباشد. توسط معنی رمزی آن، از آنجا که شخصیت مقدس با رمزی که به صورت بشری جلوه‌گر شده است باید به نحوی ملبس یا تزئین شده باشد نه به صورتی دیگر، و حرکات خاصی را نشان دهد نه حرکاتی دیگر. توسط سبک آن: زیرا تصویر باید به لسان روحانی خاصی در عالم صور درآید و نه به سبکی اجنبی و وهمی: بطور خلاصه: تصویر باید در محتویات خود دینی باشد و در جزئیات خود رمزی و در نحوه اجرای خود روحانی:

و گرنه فاقد حقیقت معنوی و خصوصیت آئینی، و حتما با یقین بیشتر می‌توان گفت بدون خصلت مربوط به شاعران دینی، خواهد

بود با توجه به خطر اینکه ممکن است هنر، خاطر تخلف از قوانین، تمام حق وجود داشتن خود را از دست دهد، نباید به خاطر منافع خود بخواهد چنین امری را مرتکب شود. زیرا این محدودیت های ظاهری از طریق حقیقت عقلانی و زیبایی که در بردارد به هنر چنان عمق و قدرتی می بخشند که شخص هنرمند خیلی کم امکان دارد بتواند از درون خود چنین صفاتی بیرون کشد.

#### ◀ (شش) جایگاه هنر در اسلام:

در ساحت هنر قدیسی، جدایی بین اول و آخر، ظاهر و باطن امور نیست و به اعتبار ذات اقدس حق و تجلیات آن، اولیت و آخریت اشیاء و امور، همچنین نقاط واقع بر محیط دایره و ظهور آن همانند موج آب است. هنرهایی که سر و کار با ماده ی آنها، از سنخ امور مجرد نیست و با اجسام و مناسبات و محاسبات آنها سرو کار دارند، مشمول این حکم هستند. در هنری که مانند زمان بزرگی را ندارد، اول و آخر و ظاهر و باطن، با یکدیگر جمع می شود و زمان و مکان در هم نور دیده می شود. به قول حافظ کلام الله مجید:

طی مکاں بیرون زمان در سلوک شعر

کَلَّ طِفْلٌ بِكَ شِبْهَ رَهْ صَدِّ سَالِهٍ نَهْمُودِ

لذا شعر را هنر محض دانسته اند و آن را ورای هنرهای دیگر قرار داده اند. مسلمانا تنها راه سنگاری افراد بشر و تنها طریق تقرب به درگاه الهی، هنرمند شدن نیست و تمام مردم هم استعداد هنری ندارند. هنر فقط یک باب از ابواب بی شمار ساحت قدس است و البته مثل سایر ابواب می تواند به سوی جهنم هم گشوده شود. البته بستگی دارد که حاکمیت کدام صورت نوعی تاریخی و اسم الهی قرار گیرد. اگر هنر در دوره حاکمیت با میقات اسم لطف الهی قرار گیرد با آن اسم نسبت داشته باشد، و با حاکمیت اسم قهر و سخط نسبت داشته باشد، رو به جانب دوزخ دارد. بنابراین مردمان فقط از درب های هنر وارد بهشت و جهنم نمی شوند، برای هر کس به قدر استعداد و سعه ی وجودی او دربی خاص گشوده می شود. بنابراین در قرآن کریم آمده است: لَا يَكْفِيكَ اللَّهُ نَفْسًا وَلَا وَسْعًا يَعْنِي هَر كَسٍ بِنَا بَر تَوَانٍ وَ ظَرْفِيْتِ خَدَاوَنْدِ خُوْدِ، تَكْلِيْفِ پِيْدَا مِي كَنْد. اَيْنِ مَعْنِي رَا الطَّرِيْقَ اِلَى اللّٰهِ بَعْدَ نَفُوْسِ الْخَلَايِقِ مِي كَنْد. يَعْنِي رَاهِيَّاهِی وَ صَوْلَ بَه خُدَا بَه تَعْدَادِ اَدَمِيَّانِ اسْت. بِنَابَر اَيْنِ كَسِي كَه اَهْلِ تَفَكَّرِ بَاشَد، نَمِي تَوَاَنْدِ اَنْكَار كَنْد كَه هِنْر مَنْدَانِ وَاَجْدِ هِنْر رَحْمَانِي وَ يَا شَيْطَانِي دَر حُدُورِی مَرْدَمِ عَادِي قَرَار دَارَنْد وَ هَم دَر مَدِيْنَه الشَّيْطَانِ بَرَايِ كُرُوْه كَثِيْرِي از مَرْدَمِ مَرَادِ وَ مَقْتَلَا هَسْتَنْد.

ترجمه: خداوند در قرآن کریم آمده است: لایکفایتی نیست برای هر کس به قدر استعداد و سعه ی وجودی او دربی خاص گشوده می شود. بنابراین در قرآن کریم آمده است: لایکفایتی نیست برای هر کس به قدر استعداد و سعه ی وجودی او دربی خاص گشوده می شود. این معنی را طریق الی الله بعدد نفوس الخلیق می کند. یعنی راههای وصول به خدا به تعداد آدمیان است. بنابراین کسی که اهل تفکر باشد، نمی تواند انکار کند که هنرمندان واجد هنر رحمانی و یا شیطانی در حد و ورای مردم عادی قرار دارند و هم در مدینه الشیطان برای گروه کثیری از مردم مراد و مقتلا هستند.

#### پی نوشت ها:

(۴) جاودانگی و هنر (مجموعه ی مقالات) ترجمه

ی شهید محمد آوینی، انتشارات برگ، چاپ اول

۱۳۷۰، صفحه ی ۳۰

(۵) مجله کَلک، شماره ۱۳ و ۱۱۳

(۶) دعای شریف کمیل.

(۷) سوره ی بقره، آیه ی ۱۳۸.

(۸) انسان کامل، اثر شهید مطهری، ص ۴۱.

(۹) سوره ی سجده، آیه ی ۹.

(۱۰) سوره ی رعد، آیه ی ۲۸.

(۱) نیوتون، اریک، معنی زیبایی، ترجمه ی

پرویز مرزبان، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ

دوم ۱۳۶۶، صفحه ی ۲۷۶.

(۲) جزایری (ره) محمد جواد، فلسفه الامام

الصادق (ع)، صفحه ی ۲۶.

(۳) بورکهارت تیتوس، هنر مقدس، ترجمه ی

جلال ستاری، انتشارات سروش، چاپ ۱۳۶۹.

صفحه ی ۱۰.